



امام احمد بن محمد ذهلی شیبانی مروزی بغدادی

نویسنده: الحاج عبدالکریم غریق

امام احمد بن محمد ذهلی شیبانی مروزی بغدادی : احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد بن إدريس بن عبدالله بن حیان بن عبدالله بن انس بن عوف بن قاسط بن مازن بن شیبان بن ذهل بن ثعلبه بن عکابه بن صععب بن علی بن بکر بن وائل بن قاسط بن هنب بن أفصى بن دعمی بن جدیله بن أسد بن ربیعہ بن نزار بن معد بن عدنان بن أد بن أد بن همیسع بن حمل بن نبت بن قیذار بن إسماعیل بن إبراهيم خلیل (ع) ذهلی شیبانی مکنی به ابو عبدالله مروزی بغدادی ، معروف به امام احمد حنبل و ملقب به امام المحدثین از جمله اتباع تابعین و یکی از ائمه چهار گانه اهل سنت و جماعت است ، اصل وی از زریق محله کتار نهری در مرو می باشد ، پدرش فرماندار سرخس و فردی نظامی بوده و در جوانی وفات یافته است ، و آنگاه که مادر وی او را حامله بود از مرو به بغداد آمد و امام احمد در اوائل ربیع الاول سال ۱۶۴ هجری قمری در بغداد زاده شد ، و در آن شهر نشو و نما یافت، و هنوز سه ساله بود که پدرش وفات یافت و تربیه او را مادرش به عهده گرفت . و بعضی از مؤرخین هم تولد او را در مرو گفته اند و میگویند: آنگاه که شیر خوار بوده مادرش او را به بغداد برده و در آن شهر کسب علم نموده و از شیوخ آن استماع حدیث کرده و در سال ۱۷۹ به جهت کسب بیشتر دانش شروع به مسافرت نموده است ، او برای طلب علم و جمع حدیث به کوفه ، بغداد ، بصره ، مکه ، مدینه ، یمن ، شام ، جزیره ، عراق ، فارس و خراسان سفر نمود ، وی از اصحاب و شاگردان امام شافعی و از خواص او بود و از وی کسب علم نمود و تا زمان ارتحال شافعی در مصر ملازمت صحبت شافعی را کرد ، و شافعی در باره ای او گفت: از بغداد بیرون شدم و کسی را متقی تر ، فقیه تر ، پرهیز گار تر و دانسته تر از ابن حنبل بر جای نماندم. احمد حنبل شخصیتی عالم ، حافظ ، پرهیز گار ، فقیه و امامی بر جسته بود ، و در عصر او معتزله در اوج قدرت و عظمت بودند و می خواستند با وجود آن اوضاع و احوال ، فضلاء ، دانشمندان و فقهای زمان خود را مجبور سازند که اظهار نظر و رأی ایشان را قبول داشته باشند ، و چون امام احمد در بعضی مسائل علم کلام از جمله حادث بودن قرآن با معتزله مخالف بود ، و مامون خلیفه عباسی نیز از معتزله و افکار شان سخت حمایت و پشتیبانی می کرد برای سرزنش امام احمد او را دست بسته به طرطوس محل اقامت خود خواست ، منتهی قبل از آنکه امام احمد به آنجا برسد مأمون وفات یافت ، امام را به بغداد برگشتاندند و در آنجا زندانی کردند و در این وقت که معتصم بر منصب خلافت عباسی تکیه زده بود یعنی سال ۲۱۸ هجری قمری امام را سخت تحت شکنجه قرار دادند ، بدان هم

امام احمد دعوت به قبول مخلوق بودن قرآن کریم را رد کرد ، او را به زندان نگه داشتند تا بالاخره در دهه اخير ماه رمضان سال ۲۲۱ هجری قمری تازیانه زدند ، سپس اموالی را به او پیشکش کردند اما امام از پذیرش آن خوداری فرمود ، تا اینکه واثق در سال ۲۲۷ هجری قمری به خلافت رسید و امام تا حدی از این قید ، رنج و محد ودیت رهائی یافت ، و بعد در سال ۲۳۲ متوکل زمام حکومت را در دست گرفت ، وی مانند گذشتگان خود از معتزلی ها پشتیبانی نمود ، و بدین صورت امام احمد از مصائب رهائی یافت.

امام احمد توجه بیشتر به علم حدیث داشت و چهل هزار حدیث را در کتابی بنام مسند جمع آوری نمود و بدین جهت پیروان امام احمد بیشتر به اهل حدیث و اهل روایت مشهور شدند. وی از بشر بن مفضل ، اسماعیل بن علیہ ، سفیان بن عیینہ ، جریر بن عبدالحمید ، یحیی بن سعید قطان ، وکیع بن جراح ، عبدالرحمن بن مهدی ، ابی داؤد طیالسی ، عبدالله بن نمیر ، عبدالرزاق ، علی بن عیاش حمصی ، شافعی ، محمد بن جعفر هذلی معروف به غندر ، معتمر بن سلیمان ، ابراهیم بن سعد ، هشیم بن بشیر و جماعتی دیگر حدیث روایت نموده و از او محمد بن اسماعیل بخاری ، مسلم بن حجاج نیشابوری ، ابو داؤد ، أسود بن عامر شامی ملقب به شاذان ، ابن مهدی ، ابو عبدالله محمد بن إدريس شافعی ، ابوالولید هشام بن عبدالملک طیالسی ، عبدالرزاق بن همام ، وکیع ، یحیی بن آدم ، یزید بن هارون ، قتیبہ ، داؤد بن عمرو ، خلف بن هشام ، احمد بن ابی الحواری ، یحیی بن معین ، عثمان بن سعید دارمی ، محمد بن یحیی ذهلی نیشابوری ، علی بن مدینی ، حسین بن منصور ، زیاد بن ابی ایوب ، عبدالرحمن بن ابراهیم معروف به دحیم ، احمد بن حسن ترمذی ، ابراهیم حربی ، ابوبکر بن أحمد مروزی ، ابو قدامه سرخسی ، محمد بن رافع ، محمد بن یحیی بن ابی سمینہ و پسرانش عبدالله و صالح و شاگردانش ابوبکر اثرم ، حرب کرمانی ، بقی بن مخلد ، حنبل بن إسحاق ، شاهین بن سمیدع ، میمونی ، بغوی و دیگران روایت نموده اند.

ابن معین می گوید: من از احمد شخصیتی بهتر ندیدم او هیچ گاه بر عربیت افتخار نمی کرد. و محمد بن فضل سدوسی مکنی به ابوالفضل یا ابو نعمان بصری و ملقب به عارم می گوید: روزی برای امام احمد گفتم: ای ابو عبدالله! اطلاع پیدا کردم که شما از اعراب هستید؟ امام احمد گفت: ای ابو نعمان! ما قومی مسکین هستیم. و ابراهیم بن شماس می گوید: از وکیع ابن جراح و حفص بن غیاث شنیدم که می گفتند: در کوفه مثل این جوانمردی نیامده است و اشاره به امام احمد داشتند، و باری می گفتند: او دانشمندی از دانشمندان این امت است. و احمد بن سنان گفته است: من ندیدم که به کسی یزید بن هارون بیشتر از امام احمد بن حنبل تعظیم کند. و عبدالرزاق

می گوید: من فقیه تر و پرهیزگارتر از امام احمد ندیم . و یحیی بن آدم گفته است: امام احمد امام ماست. و عبدالله بن خریبی می گوید: امام احمد بهترین زمانه ای خود بود. و ابوالولید گفته است: از مصریان کسی برایم محبوب تر از امام احمد نیست و بلند مقدار تر از او در نزد احدی نمی باشد. و عباس عنبری او را حجت گفته ، و ابن مدینی می گوید: در بین اصحاب ما حافظ تر از او را سراغ نداریم. و قتیبه گفته است: امام احمد دنیا است. و ابو عبید می گوید: دانا تر از وی در بین مسلمانها نیست. و یحیی بن معین گفته است: اگر مجلسی را برای شرح محاسن او دائر کنیم باز هم از بیان تمام فضائل و محاسن او عاجزیم. و عجللی می گوید: امام احمد محدثی ثقه و ثابت و فقیه پاک نفس ، تابع سنت و شخصیتی خیر است. و ابو ثور گفته است: امام احمد شیخ ما و امام ما است. و عباس بن ولید بن مزید عدوی بیرونی نقل می کند: از ابی مسهر سوال کردم ، آیا کسی را می شناسی که امور دینی این امت را به تمام معنی در حافظه داشته باشد؟ گفت: نه. مگر این جوانی که از ناحیه شرق است، یعنی امام احمد. و ابو زرعه رازی می گوید: امام احمد هزاران حدیث را از حفظ داشت. و نوح بن حبیب نرسی می گوید: امام احمد را در سال ۱۹۸ هجری قمری در مسجد خیف دیدم که بر مناره تکیه کرده بود و اصحاب حدیث به نزدش می آمدند، و او برای ایشان فقه و حدیث را آموزش می داد ، و برای ما در باره مناسک حج فتوی داد. و عبدالله فرزند امام احمد می گوید: پدرم در شبانه روزی سیصد رکعت نماز می خواند. و ابن ماکولا می گوید: وی داناترین مردم به مذاهب صحابه و تابعین بود. و هلال بن علاء گفته است: به خداوند سوگند که چهار کس از برجسته ترین کسان در این امت در زمانه خود بودند: شافعی که احکام فقه را از احادیث رسول الله (ص) استخراج نمود. احمد که در کشیدن محنت از خود استقامت و پایداری نشان داد و اگر او نبودی مردم کافر می شدند. یحیی بن معین که احادیث دروغ را از احادیث رسول الله (ص) نفی کرد. و ابی عبید که احادیث غریب را تشریح نمود. و خلیلی می گوید: امام احمد از فقیه ترین ، پرهیزگارترین و با کفایت ترین هم عصران خود بود. و ابوالفضل صالح بن احمد پسر امام احمد می گوید: پدرم گفت: من شانزده ساله بودم که در طلب حدیث بر آمدم . و من بیست ساله بودم که هشتم وفات یافت و اولین مرتبه از هشتم در سال ۱۷۹ حدیث شنیدم و عبدالله بن مبارک در این سال آمد و این آخرین آمدن او بود و من به مجلس او رفتم. می گویند: ابن مبارک به طرسوس رفت و در سال ۱۸۱ وفات یافت. و محمد بن ابراهیم فوشنجی می گوید: پدرم کسی را که جا مع تر و عاقل تر در همه چیز از امام احمد باشد و او در نزد من فقیه تر و بهتر از ثوری است. و سلیمان بن حرب آورده است: اگر مردی می خواهد از مسأله ای از کسی پرسان نماید ، از امام احمد بپرسد. و

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد شرح حال او را بطور مفصل نگاشته. و ابن جوزی در مناقبش از قول شیخ الاسلام هروی دوره مشکلات و سختی های او را بیان نموده است. و نسائی می گوید: امام احمد ثقه و قابل اطمینان است. و شیخ فریدالدین عطار در کتاب تذکره الاولیاء می نویسد: امام احمد حنبل قدس الله روحه آن امام دین و سنت، آن مقتدای مذهب و ملت، آن جهان درایت و عمل، آن مکان کفایت بدل، آن تبع زمانه، آن صاحب ورع یگانه، آن سنی آخر و اول، امام به حق حنبل رضی الله عنه، شیخ سنت و جماعت بود، و امام دین و دولت، هیچ کس را در علم احادیث آن حق نیست که او را، در ورع و تقوی و ریاضت و کرامت شأنی عظیم داشت و صاحب فراست بود و مستجاب الدعوه و جمله فرق او را مبارک داشته اند از غایت انصاف، و از آنچه بر او اقرار کردند مقدس و مبراست، تا حدی که پسرش یک روز معنی این حدیث می گفت که (خمر طینه آدم بیده) و در این معنی گفتن، دست از آستین بیرون کرده بود. احمد گفت: چون سخن یدالله گوئی به دست اشارت مکن. و بسی مشایخ کبار دیده بود چون ذوالنون و بشر حافی و سری سقطی و معروف کرخی و مانند ایشان. و بشر حافی گفت: احمد را سه خصلت است که مرا نیست. حلال طلب کردن هم برای خود و هم برای عیال، و من برای خود طلب کردم..... پس سری سقطی گفت: او پیوسته مضطرب بود در حال حیات از طعن معتزله و در حال وفات در خیال مشبهه و او از همه بری.

نقل است که چون در بغداد معتزله غلبه کردند: او را تکلیف باید کرد تا قرآن مخلوق گوید. پس او را به سرای خلیفه بردند. سرهنگی بر در سرای خلیفه بود. گفت: ای امام! زینهار تا مردانه باشی که وقتی دزدی کردم هزار چوبم بزدند مقرر نشدم، تا عاقبت رهائی یافتم. من بر باطل چنین صبر کردم، تو که بر حقی اولیتر باشی. احمد گفت: آن سخن او یاری بود مرا. پس او را می بردند و او پیر و ضعیف بود بر عقابین کشیدند و هزار تازیانه بزدند که قرآن را مخلوق گوی. و نگفت. و در آن میانه بند ایزارش گشاده شد و دستهای او بسته بودند. دو دست از غیب پدید آمد و بیست. چون این برهان بدیدند، رها کردند و هم در آن وفات کرد، و در آخر کار قومی پیش او آمدند و گفتند: در این قوم که تو را رنجانیدند چه می گوئی؟ گفت: از برای خدای مرا زدند، پنداشتند که بر باطل ام. به مجرد زخم چوب با ایشان به قیامت هیچ خصومت ندارم.

و در کتاب طبقات ابن سعد آمده است: احمد بن محمد بن حنبل، کنیه اش که خدا از او خوشنود باد ابو عبدالله بود، او محدثی استوار و مورد اعتماد و راست گفتار و پر حدیث بود، در موضوع قدیم یا مخلوق بودن قرآن به زحمت

افتاد و به فرمان معتصم (خلیفه عباسی) او را تازیانه زدند که بگوید قرآن مخلوق است و خوداری کرد و نگفت ، پیش از آن هم او را زندانی کرده بودند ، و او بر اعتقاد خود پایدار ماند و به ایشان پاسخی نداد ، سپس او را فراخواندند تا پیش متوکل ببرند ، پس از آن اموالی به او ارزانی داشتند ، و او از پذیرش آن خوداری کرد ، احمد بن حنبل پیش از ظهر جمعه درگذشت ، مردمی بسیار از اهل بغداد و جزء ایشان در تشیع جنازه اش حاضر شدند و پس از نماز عصر او را به خاک سپردند.

عباس دوری ، مطین ، فضل بن زیاد و دیگران وفات او را در روز جمعه دوازده روز باقی مانده از ماه ربیع الاول سال ۲۴۱ هجری قمری گفته اند. اما فضل در همان روز ولی در ماه ربیع الآخر آورده است، و ابن فلاح وفات امام احمد را در دوازدهم ربیع الاول سال ۲۴۱ هجری قمری آورده است. و مدت عمر امام احمد ۷۳ سال بوده اما صاحب تاریخ یافعی ۷۸ سال نگاشته و ابو نعیم و ابن فلاح ۷۷ سال و چند روز گفته اند.

و در کتاب مجمع التواریخ والقصص آمده است: مامون به عهد خویش اندر فرموده بود که قرآن را مخلوق گویند ، و همه را بدین کار وسخن آورده بود ، مگر امام احمد بن حنبل و چند کس از قضاء و فقهاء ، و مامون به اشخاص ایشان فرموده بود که بمرد. و معتصم نیز هم برین بود و آسان تر کرد ، و ابن ابی داؤد واثق را بسر این سخن باز آورد ، تا امام احمد را چندانی عذاب کردند و رنج نمودند و او از سخن و گفت خویش باز نگشت و می گفت: (القرآن کلام الله غیر مخلوق .)

در شمائل امام احمد گویند: که نیکو روی و میانه بالا بود و به حنای تنک خضاب می کرد. امام احمد را در مقبره باب حرب (شهدای) بغداد به خاک سپردند و قبر او بدانجا مشهور و مزار است. کسی که در جنازه او حاضر بوده می نویسد: در تشیع وی هشتصد هزار مرد و شصت هزار زن گرد آمدند ، و باز گویند: بروز وفات وی بیست هزار تن از نصاری ، یهود و مجوس به دین اسلام در آمدند.

ابوالحسن بن زعفرانی می گوید: وقتی در پهلوی قبر امام احمد می خواستند جنازه شریف ابو جعفر بن ابی موسی را دفن کنند قبر باز شد و کفن او را چنان صحیح یافتند که هیچ نپوسیده بود و جسد آن تغیر نکرده بود و آن دو صد و سی سال بعد از فوت امام احمد بود .

برخی از شاگردان برجسته امام احمد عبارت اند از: فرزندش عبدالله ، احمد بن حسین ترمذی ، احمد بن صالح مصری ، حسن بن صباح واسطی ، إسحق بن إبراهيم بغوی ، ابو داؤد سجستانی صاحب سنن و شهاب الدین قسطلانی در جلد



اول شرح صحیح البخاری امام احمد را یکی از استادان شیخین بخاری و مسلم نام برده است. و از بزرگان مذهب حنبلی تقی الدین ابن تیمیه، ابن قیم جوزی و عارف بزرگ خواجه عبدالله انصاری هروی صاحب تفسیر کشف الاسرار می باشند.

از فرزندان ارشد امام یکی ابوالفضل صالح بن احمد که در سال ۲۰۳ هجری قمری متولد گردید و مدتی قاضی اصفهان بود و در رمضان سال ۲۶۶ هجری قمری در آن شهر وفات یافت. و دیگری عبدالله که کنیه امام منسوب به او است و او نیز یکی از محدثین برجسته بوده و در سال ۲۹۰ هجری قمری وفات یافته است. و بعضی از تصانیف امام احمد عبارت اند از: تفسیر قرآن، طاعة الرسول، کتاب الأشربة الصغیر، کتاب الإیمان، کتاب الرد علی الجهمیه، کتاب الزهد، کتاب العلل در حدیث، کتاب الفرائض، کتاب الفضائل، کتاب المسائل، کتاب المناسک، کتاب مناقب امام علی بن ابی طالب کرم الله وجهه، کتاب الناسخ والمنسوخ و بالآخره کتاب بزرگ و معروف مسند که حاوی چهل هزار حدیث است.

امروزه تعداد کثیری از مردم جزیره العرب، شمال افریقا و حوزه خلیج پیرو مذهب حنبلی می باشند.

تهذیب التهذیب جلد اول صفحه ۱۱۳، ۱۱۴ و ۱۱۵

الکاشف جزء اول صفحه ۲۸

تقریب الثقات صفحه ۱۹۲

طبقات ابن سعد جلد هفتم صفحه ۳۶۵

لغت نامه دهخدا جلد اول صفحه ۱۳۰۴

کشف الظنون جلد پنجم صفحه ۴۲

البدایه والنهایه جلد پنجم از صفحه ۳۴۶ الی صفحه ۳۶۵

شذرات الذهب جلد دوم صفحه ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶ و ۲۲۷

حلیة الأولیاء جلد سوم از صفحه ۱۳۵ الی صفحه ۱۷۰

آشنائی با تحولات مذاهب اسلامی از صفحه ۱۴۹ الی صفحه ۱۵۱